

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۶۵ تا ۱۹۰

مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار مهدی اخوان ثالث

سیده گوهر نوربخش^۱، دکتر عبدالحسین فرزاد^۲



تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۸

چکیده

مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های مطالعات جدید در مورد کشورهای موسوم به جهان سوم و نگرشی انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری است که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. ادوارد سعید، بنیان‌گذار واقعی نظریه پسااستعماری در کتاب شرق‌شناسی‌اش بر این اصل تکیه دارد که متفکران غربی، عمدتاً تصویر نادرستی از مشرق به مثابه «دیگری» مطرح کرده‌اند. وی بر این باور بود که پیامدهای استعمارگری در قالب هرج و مرج، کودتا، فساد و جنگ‌های داخلی و خونریزی تا امروز ادامه یافته است. در ادبیات ایران، مهدی اخوان ثالث از شاعرانی است که روایت‌گری حضور استعمار انگلیس و آمریکا در شعرش آشکارا انعکاس دارد. این مقاله توصیفی-تحلیلی بر آن است تا بیان دارد جلوه‌های پسااستعماری در اشعار اخوان چگونه ظهور می‌یابد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد: اخوان به زبانی نمادین و تمثیلی با تصاویر شاعرانه از استعمار سخن به میان آورده و در اشعارش فضای یأس‌آمیز بعد از چیرگی استعمار را وصف کرده است.

کلید واژه‌ها: اخوان ثالث، استبداد، استعمار، امپریالیسم، پسااستعماری، مقاومت، یأس.

^۱. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.

goharnorbakhsh@gmail.com

^۲. دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

abdolhosein.farzad@gmail.com

مقدمه

مطالعات پسااستعماری را می‌توان یکی از حوزه‌های نظریه‌پردازی در باب مسائل کشورهای در حال توسعه به ویژه در دوره پس از پایان حاکمیت استعماری عمدتاً غربی دانست. این رویکرد نظری، با نگرشی انتقادی و با تأکید بر پیامدهای استعمار، به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد و در پی فهم موقعیت کنونی از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی تاریخ گذشته است.

در تعریف اصطلاح پسااستعماری (Post-colonialism) با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شویم که عمدتاً به دامنه وسیع موضوعات مورد علاقه آن برمی‌گردد که از نظریه و نقد ادبی تا مطالعات اقتصادی، سیاسی، حکومت‌های استعماری، مسئله هویت و مطالعات فرهنگی را شامل می‌شود. مفهوم «پسا» بیانگر دوره پس از آغاز استعمار است و تاکنون ادامه یافته و وظیفه پسا استعمار گرایي بررسی عوامل تداوم نفوذ استعمار در این جوامع، در دوره پس از استقلال است و نظریه‌ای درباره گفتمان استعمار محسوب می‌شود.

نظریه پسااستعماری، با دربرگرفتن برخی تناقضات، ریشه در علوم و مباحث گوناگونی چون سیاست، اقتصاد، فلسفه، مردم شناسی، جغرافیا و تاریخ دارد و با وام گرفتن از نظریه‌ها و مکتب‌هایی نظیر مارکسیسم، پسا مدرنیسم، پسا ساختارگرایی، روان‌کاوی، نظریه فرهنگ و فمینیسم به نظریه‌ای میان‌رشته‌ای و پویا بدل شده است. در عین حال زمینه اصلی بحث در این حوزه مطالعاتی، مسائل و موضوعات فرهنگی است و بر رابطه فرهنگ و امپریالیسم، به ویژه در جهان در حال توسعه تأکید دارد و فرض اصلی این است که امپریالیسم فرهنگی در تشکیل هویت، شیوه زندگی و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان، تأثیر تعیین کننده‌ای گذاشته است. در این مقاله توصیفی-تحلیلی، دفترهای شعر ارغنون، آخر شاهنامه، زمستان و از این اوستای اخوان ثالث با توجه به این که محتوای سیاسی و اجتماعی داشتند، به عنوان مواد پژوهش استفاده شده است و هدف اصلی آن، پاسخ دادن به این پرسش است که مهمترین مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار این شاعر گران سنگ کدام است؟

پیشینه پژوهش

اشعار اخوان ثالث، برجسته‌ترین شاعر معاصر، بارها با موضوع‌های مختلف بررسی شده

و پژوهش در مسائل اجتماعی و سیاسی شعر او محور مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری بوده است. در این زمینه، پایان‌نامه «بررسی مؤلفه‌های ملی در اشعار اخوان ثالث و شفیع کدکنی»، (۱۳۹۵) از سمیه ایمان‌زاده و دیگر نویسندگان چاپ شده است. در زمینه ادبیات پسااستعماری چند مقاله، از جمله مقاله «مطالعات پسااستعماری: عرصه‌ای برای علوم انسانی بومی»، (۱۳۹۱) از مسعود درودی و دیگر نویسندگان در نشریه‌ها یافت شد.

ضرورت و اهمیت این پژوهش، برآمده از دل شرایط نابسامان دنیای امروز است که استعمار به شکلی نوین به استثمار کشورها می‌پردازد. با نگرشی به گفتمان امروز غرب و به خصوص آمریکا و نگاه سلطه‌جویانه آنان به خاورمیانه و شرق، ضرورت پرداختن و بررسی موشکافانه گفتمان پسااستعماری، کاملاً مشهود است. بر این اساس در این پژوهش تلاش شده است مؤلفه‌های پسااستعماری تبیین و بررسی شود.

اشعار مهدی اخوان ثالث، با رویکرد پسااستعماری که در این مقاله توصیفی-تحلیلی به آن می‌پردازیم، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است و این پژوهش می‌تواند گامی کوچک در شناساندن اندیشه پسااستعمارگرایانه اخوان ثالث باشد.

روش تحقیق

در این پژوهش اشعار اخوان ثالث از منظر پسااستعماری به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی گردیده و بر اساس استقرا از مجموعه اشعار مهدی اخوان ثالث گردآوری و دیدگاه‌های نویسنده درباره پسااستعماری واکاوی شده است.

مبانی نظری تحقیق

ادوارد سعید چهره اصلی و شاخص مطالعات پسااستعماری است و چنین تأثیری به واسطه جایگاهی است که اثر معروف او یعنی شرق‌شناسی در حوزه مطالعات پسااستعماری یافته است. ادوارد سعید، نویسنده و منتقد آمریکایی فلسطین‌تبار «در سال ۱۹۶۶ با کتاب «جوزف کنراد» وارد عرصه روشنفکری شد و تا پایان عمر حدود بیست کتاب جدی را به رشته تحریر درآورد که تقریباً به بیست و شش زبان دنیا ترجمه شده‌اند.» (عضدانلو، ۱۳۸۳: فصل اول). «ادوارد سعید در سرتاسر عمر خود از احساس غربت، بیگانگی و هویت چندگانه

(فلسطینی، آمریکایی، عرب، مسیحی) رنج می برد. او خود را در جایی احساس می کرد که نباید در آن جا باشد و حسرت جایی را می خورد که باید در آن جا می بود، اما نمی توانست باشد.» (سعید، ۱۳۹۴: ۲۳).

بنیادی ترین مؤلفه های نظریه پسااستعماری عبارتند از: «شرق شناسی، اروپامحوری، مرکز و حاشیه، فرودست، زبان، تقلید، نژاد، دیگری، دو رگه بودگی. شرق شناسی در عام ترین مفهوم خود می تواند به معنی بنیادی آکادمیک تعریف شود که زبانها و فرهنگ شرق را مطالعه می کند» (سعید، ۱۳۸۶: ۵۲). وی در کتاب شرق شناسی، شرق را دارای تاریخ، سنت و زبان خویش توصیف می کند؛ اما برای واقعیت بخشیدن به آن از زبان استعمار سود می جوید و به شیوه ای کاملاً علمی با آنها به گفتگو می پردازد. با حضور استعمارگری غرب در جهان شرق، توجه به مسئله استعمار و به طور کل، ادبیات پسااستعماری شکل گرفت و شاعران متعهد که شعرشان از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه تأثیر می گرفت، در آثارشان به شکل های متعدد از حضور بیگانه سخن گفتند.

در ایران «مهدی اخوان ثالث، با نام هنری «م. امید» از شاعران نامی ادبیات معاصر است که شهرت و اعتبارش به خاطر شعرهای نو نیمایی اوست. شعرهایی که از همان آغاز برای وی شهرت و محبوبیت بی نظیری به همراه آورد و از او چهره ای شاخص و مانا ساخت. چهره ای که به مدت دو دهه، مهمترین و تأثیرگذارترین چهره شعر نو ایران بود.» (ترابی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). بنا به قولی در سال ۱۳۰۷ در مشهد دیده به جهان گشود. شاعری را به طور جدی از سال ۱۳۲۵ با سرودن شعرهایی در قالب سنتی آغاز کرد. تا سال ۱۳۲۶ را در مشهد گذراند، بعد از آن به تهران آمد. «زندگی اخوان با ورود به تهران معنایی دگرگونه می یابد و نوع نگاهش به کل جهان و انسان تغییر می کند. در تهران با شعر نیمایی آشنا می شود و در کنار تغییر سبک شاعری به فعالیت های سیاسی که در مشهد آغاز کرده بود؛ ادامه می دهد. با اوج گیری مبارزه های ملی و چپ در سال ۱۳۲۸ اخوان نیز وارد نبردهای اجتماعی می شود و در جبهه های حزبی فعالیت می کند تا این که با وقوع کودتا به زندان می افتد.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۹).

بعد از آزادی از زندان با دیدن اوضاع نابسامان جامعه در ناامیدی فرو می رود و شکست تاریخی را با اشعارش به تصویر می کشد. در این دوران است که به اوج شاعری می رسد،

براهنی گفته است: «وقتی اخوان روایت شکست را، غزل شکست را، قصیده شکست را ... تأمل و تغزل شکست را می‌سراید، شاعر می‌شود.» (براهنی، ۱۳۷۰: ۱۲۴). هشت دفتر شعری از او باقی مانده است: ارغنون (۱۳۳۰) / زمستان (۱۳۳۵) / آخر شاهنامه (۱۳۳۸) / از این اوستا (۱۳۴۴) / در حیات کوچک پاییز در زندان (۱۳۵۷) / زندگی می‌گوید اما باز باید زیست (۱۳۵۷) / دوزخ اما سرد (۱۳۵۷) / تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم (۱۳۶۸). اخوان در این مجموعه اشعار، بعد از ارغنون در سه دفتر آخر شاهنامه، زمستان و از این اوستا به مسأله استعمار توجه نشان داده است. «اخوان در عرصه شعر، یک شاعر سیاسی است بی آن‌که به سیاست چندان گرایش یا از آن چندان اطلاعی داشته باشد.» (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴). اخوان از وقتی که در شاعری سرآمد گشت با جریان‌های سیاسی آشنا شد و در اشعارش به مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی مردم توجه کرد. بهترین طریقی که اخوان برای بیان دغدغه‌هایش انتخاب کرد، روی آوردن به سمبولیسم (نمادگرایی) و تمثیل‌پردازی بود؛ «مخصوصاً فضای خفقان‌آلود پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، شرایط را برای ظهور این گرایش شعری کاملاً فراهم کرد. دوره اوج این گرایش دهه سی و چهل است.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۳۳) و در اشعارش چهره حکومت استبدادی دوره پهلوی دوم و ایسته به استعمار انگلیس و آمریکا را با تمثیل و نماد ترسیم کرد.

شعر او مدام از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می‌گذرد، بارور است. مخصوصاً شور و هیجان مردم، دسته‌ها و احزاب، قبل از کودتا و بهت‌زدگی و یأس عمیق و شکسته‌دلی جوانان در سال‌های پس از کودتا و نارضایتی‌های مردم در آثارش نمود دارد. شعر او را در این زمینه باید به قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تقسیم کرد. قبل از کودتا که دوره کوتاهی است، روحیه مقاومت و مبارزه‌طلبی در شعر او دیده می‌شود؛ اما روح دل‌شکستگی در برابر استعمار در شعرهایش با وقوع کودتا آغاز می‌شود. بعد از آن محتوی و مظهر و پیام و رسالت شعر او، همچنین که او خود بارها و بارها گفته و ناقدان شعرش نیز معتقدند، شکست‌ها و تجربه‌های همه تلخ است. خنجر زخمی او فریاد خونین نسلی شکسته و نومید و سرخورده را باز می‌گوید. «کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن برای نسل اخوان بیش از یک شکست، سرآغاز یک دوره طولانی وهن و خفت اخلاقی بود که بسیاری از افراد نسل

اخوان در معرض آن قرار گرفتند» (دریابندری، ۱۳۸۵: ۲۴۸). چهره اخوان بعد از کودتا، چهره «نومید از مردم، پرخاشگر، خشمگین، اندوهگین، گرفتار یأس اجتماعی و دارای رویکرد خوشباشی‌های تحذیری است.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

بحث

در ایران، حضور کشورهای بیگانه تقریباً از زمان صفویه آغاز شد؛ اما استعمار به معنای اصطلاحی و امروزی آن از دوره قاجار فعالیت خود را در کشور آغاز کرد و در دوران پهلوی حضور پررنگی داشت. توجه به این مسئله در ادبیات مشروطه مطرح شد و شاعران از جلوه‌های استبداد داخلی و استعمار خارجی سخن گفتند. در دوران پهلوی نیز که شاعران اغلب عضو احزاب مختلف بودند و در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت داشتند؛ طبیعتاً اشعارشان نمایانگر مسائل اجتماعی و سیاسی بود. مهم‌ترین اتفاق تاریخی مرتبط با مسئله استعمار، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که به عنوان یکی از برجسته‌ترین گره‌گاه‌های تاریخ معاصر ایران، مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی به شمار آمد.

شعر نو که از آغاز دهه ۲۰ در طی مبارزات ملی به یکی از اوج‌های تاریخی خود رسیده بود، با کودتا غرق در نفرت و یأس شد. با وقوع کودتا، نهضت ملی مصدق سقوط کرد. «او همان مردی بود که وقتی به مقام نخست‌وزیری رسید و بر سریر قدرت جا گرفت تصمیم گرفت که آرزوی دیرین ملت ایران را در طرد استعمار حيله‌گر و کهنه‌کار انگلیس جامعه عمل ببوشاند.» (نجمی، ۱۳۷۷: ۳۳)؛ اما بعد از کودتا هرگز نتوانست به صحنه سیاست برگردد و دوباره سایه سیاه استعمار بر ایران افتاد. این شکست تلخ در شعر معاصر که با اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه رابطه تنگاتنگی داشت به سرعت در اشعار شاعران منعکس شد، اما بیشترین انعکاس را در شعر اخوان داشت. «شعر اخوان از این نظر قابل توجه است. بدبینی به غرب و تقبیح هجوم استعماری قدرت‌های سلطه‌جوی غربی از برجسته‌ترین مظاهر استعمارستیزی در شعر اخوان است. او در بسیاری از اشعارش آشکارا و نهان به این درون‌مایه می‌پردازد.» (زارع، ۱۳۸۷: ۱۳۸). «به طور کلی باید گفت کودتا بر همه شاعران دهه سی تأثیر گذاشته است؛ اما میزان این تأثیر بر شعر هیچ یک از شاعران آن زمان به

اندازه شعر اخوان مستقیم نیست.» (حقوقی، ۱۳۷۷: ۱۲).

غرب و سلطه طلبی استعمار غربی و آشوب و استبداد داخلی

از نظر ادوارد سعید، گفتمان پسااستعمار مبتنی بر این اندیشه است که در جهان، غربی‌ها بر شرقی‌ها مسلط‌اند و شرقی‌ها باید تحت سلطه باشند. در شعر اخوان، حضور و سلطه استعمار و به تبع آن استبداد در جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر نمایان است. چند شعر برجسته در این زمینه از او باقی مانده است. بهترین نمونه برای توصیف این حضور، منظومه بلند شکار است. این منظومه از اشعار برجسته اخوان است که در آن شاعر با تمثیل صیاد، پلنگ، شکار، آبشار، حوادث دهه سی و شکست نهضت ملی را که با توطئه آمریکا صورت گرفت، ترسیم کرده است و چگونگی وقوع کودتا و چیره شدن استعمار بر کشور و گسترده شدن استبداد دوباره در جامعه را با زبان تمثیلی به تصویر می‌کشد. این منظومه «شعری رمزی و تمثیلی است، شکار، صید، پلنگ همه و همه تمثیل از موقعیت‌های افراد جامعه ایران در دهه ۱۳۳۰ است. اخوان وقتی با شکست روبه‌رو می‌شود، این حادثه را به طرز شاعرانه در منظومه‌ای به نام شکار روایت می‌کند تا آیندگان ماجرا را دریابند و بدانند که بر سر این قوم چه رفته است.» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

داستان از آن جا آغاز می‌شود که صیاد پیر، تفنگ خود را به دوش می‌اندازد و راهی جنگل می‌شود. شعر با تعریف جنگل، سیاهی شب و صیاد آغاز می‌شود. در آغاز همه چیز خوب است. صیاد در جنگل به کنار آبشار می‌رود، با او گفتگو می‌کند و از شکاری که قرار است بکند؛ برای او تعریف می‌کند. او منتظر است تا حیوانات برای آب خوردن به آبشار بیایند و او شکار کند. صیاد؛ تمثیل مبارز جبهه ملی است و می‌تواند نمادی از خود مصدق باشد. حیوانات هم تمثیل دشمنان مردم هستند. ظهر می‌شود، او همچنان در کمین است. جانوران مختلف برای نوشیدن آب به آبشار می‌آیند، صیاد تیر را رها می‌کند، به شکار می‌خورد؛ اما فرار می‌کند و از او دورتر می‌رود، پیرمرد کوله‌بار و تفنگش را رها می‌کند تا سریع‌تر بدود، اما غافل از این است که پلنگ گرسنه‌ای او را تعقیب می‌کند، پلنگ تمثیل کسانی است که با دسیسه استعمار توانستند بر صیاد پیر (نماد مصدق) پیروز شوند. خورشید غروب می‌کند، صیاد به کنار آبشار می‌رسد، شکار خود را می‌بیند که دم آبشار افتاده است، با

شادمانی به شکارش می نگرد، اما ناگاه پلنگ گرسنه که در تعقیب او بود، حمله می کند. در قسمت بعدی اخوان از شب (نماد استبداد) سخن می گوید که بر جنگل سایه انداخته است و شعر را با توصیف غم‌انگیز دریده شدن صیاد و پیروزی پلنگ در تیرگی و فرو رفتن جامعه در یأس به پایان می برد:

«... شرم شفق پرید زرخسار سپهر / هولی سیاه یافت بر آفاق چیرگی / شب می خزید پیش تر و باز پیش تر / جنگل می آرمید در ابهام و تیرگی / اکنون دگر پلنگ کناری لمیده سیر / فارغ چو مرغ در کنف آشیان خویش / لیسد، مکد، مزد، نه به چیزیش اعتنا / دندان و کام، یا لب و دور دهان خویش / خونین و تک پاره، چو کفشی و جامه‌ای / آنسو ترک فتاده بقایای پیکری ... / در لابه لای حلقه و انگشت کرده گیر / زان چنگ پشم تاری و تاراندش نسیم / این آخرین غنیمت هشتاد سال جنگ / اکنون به خویش لرزد و لرزاندش نسیم...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۸۱).

نمونه دیگر، شعر آن‌گاه پس از تندر است. در این شعر «روایت اخوان از زمان و مکان، شخصیت‌ها و بازی، همه نماد و اشاره‌ای به محیط اجتماعی-سیاسی است.» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۳۰۳). شعر ساختار تمثیلی دارد: «ساخت آن متکی بر نقل قصه‌ای است. اسلوب بیانی نیز رمزی است. در لایه ظاهری، شرح شطرنج باختن ناقل است با زنی جادو که شباهت‌هایی با زنش دارد...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۱۸)؛ اما در واقع، قصه شکست مردم در برابر استعمار است. تندر نماد کودتا است که اخوان قصه پس از آن را روایت می کند. شاعر نماینده مبارزان سال‌های ۲۹ تا ۳۲ است که وارد بازی می شود. در ابتدا پیروز می گردد اما بعد متوجه می شود که شکست خورده است. شعر از پانزده بند تشکیل شده است. آغاز شعر سخن از بی‌خوابی شاعر است. او با دلی پردرد برای خواننده دردآشنایی از بی‌خوابی و کابوس‌هایش سخن می گوید. در خواب با دو دست مرده‌ای که از آرنج قطع شده است، روبه‌رو می شود. وحشت‌کرده فرار می کند و می‌خواهد از در بیرون برود. اما پنجه‌ای خونین در را می بندد و آن‌گاه زالی از راه می‌رسد و قهقهه می‌کند با انگشت او را تهدید می‌کند و به او فرمان می‌دهد که بنشیند و شطرنج بازی کند:

«آن‌گاه زالی جغد و جادو می‌رسد از راه / قاه‌قاه می‌خندد / و آن بسته درها را نشانم می‌دهد با مهر و موم پنجه خونین / سبابه‌اش جنبان به ترساندن / گوید بنشین / شطرنج» (اخوان ثالث،

۱۳۸۷: ۴۴-۴۳.

زال جغد و جادو، ترکیبی سورئال و نمادین از استعمار کهنه انگلیس است که گویی از پیش نتیجه بازی را می‌داند و حریف را می‌شناسد. او مبارز (مصدق) را دستگیر کرده است و با تهدید او را دعوت به بازی شطرنج می‌کند. عرصه شطرنج همان عرصه سیاست است که چگونه استعمار با طراحی نقشه حساب شده، پیروز شد. اخوان شعر را با بیان سورئالیسم وار ادامه می‌دهد و پیروزی استعمار را با نمادها به تصویب می‌کشد و شعر را با یأس، تمام می‌کند.

شعر بعدی، قصه شهر سنگستان است. این شعر نیز ساختار تمثیلی دارد. «از بهترین اشعار امید و از جمله اشعار موفق شعر معاصر فارسی است.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۸). شعر در فضای اساطیری و حماسی بیان می‌شود. در سطحی اسطوره‌ای، حماسی و واقعی است. به عبارتی دیگر با نمادهای اسطوره‌ای، واقعیت را بیان کرده است. «این شعر گفت و گوی دو کبوتر ماده است که روی شاخه درخت سرو کهنسال نشسته‌اند و یکدیگر را «خواهر جان» خطاب می‌کنند و درباره فردی که زیر درخت خوابیده و با دستان خود چشم‌هایش را پوشانده است، سخن می‌گویند.» (شاهین‌دژی، ۱۳۸۷: ۳۱۸). حدس‌هایی از سرگذشت او می‌گویند تا این که هر دو نتیجه می‌گیرند که «او بهرام ورجاوند است. بهرام ورجاوند به پهلوی kaywahram با لقب warcawand از نجات‌بخشان زرتشتی است که نامش در متن‌های پهلوی آمده است، دارای فره ایزدی و از ذروه خدایان است که پیش از روز رستاخیز برخواهد خاست و ناپاکی‌ها را از بین خواهد برد.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۳۲).

اخوان در این شعر استعمار را «دزدان دریایی» می‌نامد که به شهر شهزاده حمله کردند. مراد از حمله دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی، حادثه کودتاست و مراد از شهزاده شکست خورده هم احتمالاً مصدق است. شهر سنگستان نماد جامعه ایران است که در زمان کودتا تبدیل به سنگ شد و از کسی صدایی درنیامد و شهزاده مغلوب گشت:

«بلی به جای آوردم او را، هان / همان شهزاده بیچاره است او که شبی دزدان دریایی / به شهرش حمله آوردند... / بلی، دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی / به شهرش حمله آوردند، / و او مانند سردار دلیری نعره زد بر شهر: / دلیران من! ای شیران / زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! / و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت، اما پاسخی نشنفت / اگر

تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان / صدایی بر نیامد از سری / زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند / از اینجا نام او شد شهریار شهر سنگستان...» (اخوان ثالث ۱۳۸۷، ۲۲-۲۱). در این شعر، بار دیگر از نابسامانی که استعمار و استبداد بر مردم ایران وارد می‌کند، سخن می‌گوید: «قرن دیو است و ددان را همه درزندگی / همچنان بر نسل آدمشان ترخم نیست، هست؟ / غربی جراره، شرق اوبار و مردم‌خواره‌اند» (همان : ۲۱۶). همچنین شعر زمستان، بیانگر چیرگی کامل استبداد و حضور دوباره استعمار در کشور است. اخوان در این شعر با ساخت نمادین، یکی از دقیق‌ترین نگاه‌ها را نسبت به جامعه استبدادزده دارد. در واقع این شعر، استشمام واقعی هوای بیرونی اجتماع است. تاریخ سرایش آن دی‌ماه ۱۳۳۴ است. واژه «زمستان» نماد یأس، اختناق و دل‌مردگی حاکم بر جامعه است. همه تصاویر شعر نیز نشان‌دهنده نگرش شاعر نسبت به حال و هوای حاکمیت استبدادی بعد از کودتا است که اسباب آزرده‌گی شدید وی شده است. تنهایی، خفقان، خاموشی، عدم آزادی بیان، به باد رفتن آرزوها، شکاف و پراکندگی بین یاران و هم‌فکران، عهدشکنی‌ها و بی‌توجهی به مردم، شاعر را متوجه حاکمیت موجود در جامعه و حضور استعمار می‌کند:

«... سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، / هوا دلگیر، درها بسته، سرها درگریبان، دست‌ها پنهان، / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین، / درختان اسکلت‌های بلورآجین، / زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه، / غبار آلوده، مهر و ماه، / زمستان است» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

تقابل غرب و شرق و بیداری مردم و مبارزه با استعمار و دیگری

تقابل غرب و شرق و مبارزه با استعمار به عنوان یک اصل مهم در گفتمان پسااستعماری یا از طریق ایجاد گفتمان‌هایی در مقابل جریان استعمار یا خلق شخصیت‌هایی مبارز و قهرمان که در برابر قدرت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استعمارگر مبارزه می‌کنند و یا با تأکید بر فرهنگ، سنت و اصالت‌های فرهنگ بومی مطرح می‌شود. در شعر اخوان این تقابل به دو صورت جلوه می‌کند:

الف) قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: اخوان تا قبل کودتا معتقد است که در برابر ظلم و جور شرایط موجود باید قیام کرد و عزت و آزادی را پاس داشت. نمونه‌الای مقاومت،

شعر سگ‌ها و گرگ‌ها است که در قالب تمثیلی (فابل) سروده است. ظاهر شعر قصه سگ‌ها و گرگ‌ها در فصل زمستان است. سگ‌ها زیر سلطه اربابان خود در جای گرم زندگی می‌کنند و به تکه استخوانی شاد هستند؛ اما گرگ‌ها از سرما به خود می‌لرزند و غذایی ندارند که بخورند؛ با این حال حاضر نیستند زیر سلطه کسی باشند. اخوان در پشت قصه ظاهری شعر بر آزادی انسانی تأکید دارد، «قصه‌ای که از زبان سگ‌ها و گرگ‌ها بیان می‌شود، روایت تمثیلی از انسان‌های جامعه است که برخی سگ‌صفتانه علی‌رغم دشواری و سختی همچنان برای تکه استخوانی دم می‌جانبانند و در عوض آزادگانی هستند که سرما و گرسنگی را تحمل می‌کنند زیرا به آزادی، ایمان دارند و نمی‌خواهند زیر یوغ اربابان بروند.» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۱۳). شعر با ترسیم یک فضای زمستانی آغاز می‌شود که تمثیلی از فضای سرد استعمار است. اخوان بلافاصله از سگ‌ها می‌گوید. آواز سگ‌ها در سرما به گوش می‌رسد که با خود می‌گویند:

«زمین سرد است و برف آلوده و تر / هوا تاریک و توفان خشمناک است / کشد مانند
گرگان، باد زوزه / ولی ما نیک‌بختان را چه باک است / کنار مطبخ ارباب، آن جا / بر آن
خاک اره‌های نرم خفتن / چه لذت‌بخش و مطبوع است و آن گاه / عزیزم گفتن و جانم
شفتن / و زان‌ته‌مانده‌های سفره خوردن / و گر آن هم نباشد استخوانی / چه عمر راحتی،
دنیای خوبی / چه ارباب عزیز و مهربانی» (اخوان، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴).

در قسمت دوم شعر با ترسیم همان فضای سرد این بار آواز گرگ‌ها به گوش می‌رسد که در سرما زوزه می‌کشند؛ اما حاضر نیستند برای لقمه نانی زیر یوغ حاکمان مستبد بروند. اخوان گرگ‌ها را به مناعت طبع و آزادی می‌ستاید و بدین گونه شعر را به پایان می‌برد:

«... در این سرما، گرسنه، زخم‌خورده / دویم آسیمه‌سر بر برف، چون باد، / ولیکن
عزت آزادی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد» (همان: ۷۷).

اخوان در شعر زیر، گرایش به پیروزی دارد و این جز با رهایی از دست استعمارگران به انجام نمی‌رسد:

فتح فرجام بی‌شک شما راست ای دلیران همپای و همپو
برکنید از تن خلیق محروم خون عالم‌مکان چون زالو

از جهانخوارگان باز گیرید
 دجله تا سیر دریا و آمو
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۳۹۹)

ب) بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: اخوان با وقوع کودتا، راهی زندان شد و بعد از آزادی از زندان، روحیهٔ مقاوم خود را از دست داد و به ناامیدی گرایید؛ به گونه‌ای گویا حضور استعمار و چیرگی آن را پذیرفت و بعد از آن اشعارش رنگ اندوه گرفت و صراحتاً اعلام کرد که از یأس می‌گوید: «من از وضعیّت انسانی سخن می‌گویم، از بیدادی که بر ما می‌رود. من نمی‌توانم به مردم وعده‌های دورغین بدهم تا به اصطلاح آن‌ها را امیدوار نگه دارم.» (قرایی، ۱۳۷۰: ۱۶). در مجموعهٔ زمستان می‌گوید: «اما من در این حال و هوا که مراست، نه امیدی که برآیم رسالت تاریخی‌اش را از دست داده، بر خود به دروغ تحمیل کرده‌ام و نه یأسی را که از رنجش فارغ بوده‌ام.» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۱۱). در مقدمهٔ آخر شاهنامه می‌نویسد:

«نومید بودن و نومید کردن نجیب‌تر و درست‌تر است از امید دروغین دادن و داشتن؛ چون حداقل فایدهٔ این نجابت و درستی این است که آدم، دروغ‌ها و پدرسوختگی‌ها را نخواست و نیاراسته.» (اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۱۶).

در مؤخرهٔ از این اوستا هم خود را چنین معرفی می‌کند:

«چنین گوید شکسته‌دل مردی خسته و هراسان، یکی از مردم توس خراسان، ناشادی ملول از هست و نیست، سوم برادران سوشیانت، مهدی اخوان ثالث، بیمناک نیم‌نومیدی به میم امید مشهور، چاووشی خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت، راوی قصه‌های از یاد رفته و آرزوهای برباد رفته ...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

بهترین نمونه برای واکنش شاعر نسبت به حضور استعمار بعد از کودتا در اشعارش، شعر تمثیلی کتیبه است. این شعر یک فضای اساطیری دارد، اسطورهٔ پوچی، اسطورهٔ جبر، اسطورهٔ شکست‌های پی در پی است. اخوان آن را از افسانهٔ سیزیف یونانی اقتباس کرده است. تاریخ سرایش آن خرداد ۱۳۴۰ است. این شعر گویای نسلی است که شکست تاریخی ۳۲ را تجربه کرده‌اند و تلاششان به هدر رفته است. شعر از آن جا که در تار و پود

طنزی سیاه تنیده شده در شمار یکی از موفق‌ترین آثار طنزآمیز شعر امروز ایران نیز به شمار می‌رود. گفته‌اند: «م.امید با کتیبه زیسته است و از آن چه سخن گفته، خود به تجربه دریافته است. به دیگر سخن، شعر عمیقاً از اصالت تجربه برخوردار است.» (درودیان، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

کتیبه، تخته‌سنگ جبر اجتماعی و سیاسی اوضاع کشور است که تلاش و تکاپوی نهضت ملی برای برگرداندن آن بی‌فایده شد. ظاهر شعر، قصه بردگان زنجیرشده‌ای است که در بیابانی گرفتار آمده‌اند؛ اما در واقع بردگان، تمثیل دل‌مردگان اجتماع هستند که به دنبال امیدی می‌گردند و عاقبت نمی‌یابند. اخوان نیز جزء یکی از آنهاست. ندایی به آنها می‌گوید اگر سنگ بزرگ را بگردانند راز پشت آن را می‌فهمند. زنجیریان به طرف تخته‌سنگ می‌روند، در میان تردید، هراس و خستگی تصمیم می‌گیرند که تخته‌سنگ را بگردانند تا شاید رهایی یابند. آنها به امید پیروزی تلاش می‌کنند، اما تلاش طاقت‌فرسای آنها یک نتیجه مضحک دارد که اوج ناامیدی است. بردگان وقتی تخته‌سنگ را برمی‌گردانند یکی از آنها بالای آن می‌رود تا نوشته را بخواند و می‌بیند که طرف دیگر آن نیز همان نوشته است:

«یکی از ما که زنجیرش سبک‌تر بود / به جای ما درودی گفت و بالا رفت / خط پوشیده را از خاک و گل بسترد و با خود خواند / و ما بی‌تاب / لبش را با زبان تر کرد / و ساکت ماند / نگاهی کرد سوی ما و ساکت ماند / دوباره خواند، خیره ماند پنداری زبانش مرد / ... / نوشته بود همان / کسی راز مراداند / که از این رو به آن رویم بگرداند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۴).

بیگانه‌ستیزی اخوان در دو مقوله قابل بررسی است: عرب‌ستیزی و غرب‌ستیزی. این بیگانه‌ستیزی، همراه با مزدشتی‌گری او به اوج می‌رسد. عرب‌ستیزی اخوان، بسیار متعصبانه است و این امر دلایل مختلفی دارد که اخوان به همه آنها اشاره کرده است. اخوان می‌گوید:

«بعضی به من ایراد می‌گیرند که چرا تو خونت با عرب‌ها صاف نمی‌شود؟ عرب‌ها، به قول قرآن کریم، در نفاق و کفر، بدترین و سخت‌ترین و شدیدترینند (الاعراب اشد کفراً و نفاقاً) این را که دیگر من نمی‌گویم، قرآن کریم گواهی می‌دهد! ملاحظه می‌فرمایید؟» (کاخی، ۱۳۷۰: ۸۱)

اخوان شعر سترون را در دی ماه ۱۳۳۱ سروده است. این شعر تحت تأثیر فضای پیرامونی زمانه وی است. زمانی که ابرهای استبداد و خودکامگی بر کشور سایه افکنده است و مردم ناآگاه هستند. شعر سترون در واقع اولین شعر نیمایی اخوان است. سترون، شعری تمثیلی

است که اخوان با استفاده از عناصر طبیعت، آن را می‌سراید که در انتظار آمدن باران است و امید نجات دارد؛ اما این ابر فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد:

«سیاهی از درون کاه‌دود پشت دریاها / برآمد با نگاهی حيله گر، با اشکی آویزان / به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه / بگستردند بر صحرای عطشان فیرون دامان / سیاهی گفت: / «اینک من، بهین فرزند دریاها / شما را، ای گروه تشنگان سیراب خواهم کرد / چه لذت بخش و مطبوع است مهتاب پس از باران / ... / ولی باران نیامد / ... / پس چرا باران نمی‌آید؟» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۵).

اخوان در این سروده، سیاهی را نماد هجوم بیگانگان مدعی می‌داند. سیاهی‌های دیگر، استعاره مصرّحه از دست‌نشاندها و عوامل بیگانگان است؛ بیگانگانی که با وعده‌های دروغین، ملت ایران را که در جهل و ناآگاهی به سر می‌برند، فریفته و امید واهی به آن‌ها داده است. صحرای عطشان نیز استعاره مصرّحه از جامعه و مردم تشنه آزادی و عدالت ایران است؛ صحرایی که تشنه باران ابر سیاه دروغین است. در این متن باران نیز نماد تحوّل و امید به اتمام اوضاع سخت و ناگوار است. اخوان در شعر از این اوستا می‌گوید: «آنگاه اشارت کرد سوی طوطی زردی / کانسو ترک تکرار می‌کرد آنچه او می‌گفت / با لهجه بیگانه و سردی» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۱). در این شعر که بیانگر ایدئولوژی غرب‌ستیزی شاعر است، طوطی زرد نمادی از رضا شاه است. اخوان، شاه را بازیچه دست دولت‌های استعمارگر و بیگانه می‌داند که حرف‌های آن‌ها را مانند طوطی تکرار می‌کند.

در شعر «ای قوم»، از غفلت و بی‌تفاوتی مردم گله‌مند است:

ای مردم مسحور، کر و کور چرایید؟
در عین عزا با طرب سوز چرایید؟
هم چشم شما بیند و هم می‌شنود گوش
ای خلق پس این قدر کر و کور چرایید؟
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۵۷)

در مؤخره «از این اوستا» از همه این «دیگر بود»ها یک جا یاد می‌کند؛ و یکی از درون‌مایه‌های اصلی این مجموعه شعر را بیان ستم‌های این بیگانگان (انیران) می‌داند:

«این زمان گرچه با هزاران رنگ
ترک‌تازی کند فساد فرنگ
«این اوستا» به ساز خشم‌هانگ
شکوه از ترک و تازی است و فرنگ

گاه چنین می نماید که بیزاریش از عرب، بیشتر است تا فرنگ:

گند و ننگ عرب زنده ترست
این کهن غم تبه کننده ترست
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۲۹)

اخوان برای رهایی کشورش از چنگال استعمار، حتی از مسیح مدد می خواهد و او را جوانمرد و باتجربه می خواند و متذکر می شود که اوضاع جامعه بسیار نابسامان است. در شعر:
«مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین! / هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی ... / دمت گرم و سرت خوش باد! / سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۱۰۸) اخوان در برابر واقعیت های تلخ جامعه ساکت نمی ماند. او با سبک نافذ از حکومت استبداد شاهنشاهی انتقاد و مردم را به رهایی از بند استبداد و دستیابی به آزادی تشویق می کند. «شعر اخوان شرح دیگری از واقعیت تاریخی است. او با زیباترین کلمات حسن ملی گرایی و وطن پرستی را در شعرش ابراز می کند.» (قرایی، ۱۳۷۰: ۲۳).

حکومت دیکتاتوری و دست نشانده غرب و اعتراض به سیاست های استعماری آنها

یکی از مهم ترین و یا نخستین گام های استعمار در مستعمرات خود، گماشتن حکومت یا حاکمانی دست نشانده و مزدور است تا هر وقت اراده کردند و یا احساس کردند که دیگر منافع استعماری آنها تأمین نمی شود به هر وسیله ممکن آن را ساقط کنند و به فکر جایگزین مناسب باشند. در شعر اخوان مسئله استعمار با استبداد داخلی آمیخته است. در دوره پهلوی استبداد حاکم بر اجتماع، دستور از استعمار خارجی می گرفت؛ از این رو چهره استعمار با استبداد با هم توأمان شده است. هر جا که ظلم و ستم و زور و استبداد است، عوامل پشت پرده استعمار در آن دخالت دارد. اصلی ترین مقاومت و مبارزه اخوان در مورد استعمار، مقاومت در برابر استبداد داخلی است؛ زیرا اندیشه آنها به وسیله سردمداران حکومتی به مردم دیکته می شود. اخوان چون هر جوان مبارز دیگری می داند برای راندن استعمار باید ابتدا دست نشانده او برکنده شود. او با روحیه مقاوم و مبارزه طلبی و با امید فراوان به پیروزی، شعر می سراید. در شعری به نام «درس تاریخ» که در سال ۱۳۲۸ سروده است، از پیروزی آرمانی سخن می گوید و امیدوارانه بیان می کند روزی از باده پیروزی سرمست خواهند شد:

عاقبت حال جهان، طور دگر خواهد شد
 این شب تیره اگر روز قیامت باشد
 درس تاریخ به من مژدهٔ جان‌بخشی داد
 دشمنان گرچه به جدّیت و جهندند، ولی
 آید آن روز که ما نیز به مقصود رسیم
 نان درویش اگر از خون دل و اشک تراست
 گوید امید، سر از بادهٔ پیروزی گرم

ز بر و زیر، یقین، زیر و زیر خواهد شد
 آخرالامر، به هر حال سحر خواهد شد
 زور از بازوی سرمایه به در خواهد شد
 جهد و جدّیت این قوم، هدر خواهد شد
 وین خبر در همه آفاق سمر خواهد شد
 دشمنش غرقه به خوناب جگر خواهد شد
 رنجبر، مظهر آمال بشر خواهد شد
 (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۳۲)

اعتراض به سیاست‌های استعماری دولت، مخصوصاً در دههٔ بیست تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار در اشعار شاعران دیده می‌شود. در این دوره در اعتراض‌ها یک نور امید وجود دارد و شاعران در بیان چهرهٔ استبداد جسورتر هستند. سیاست‌های دولت را محکوم می‌کنند و در پی تغییر اساسی جامعه هستند. در دورهٔ پهلوی دوم هم شاعران به سیاست‌های دولت اعتراض کرده‌اند. مهم‌ترین اعتراض به انقلاب سفید شاه شده است. «رژیم پهلوی با صلاح دید آمریکا در بهمن ۱۳۴۱ پاره‌ای از اصلاحات سطحی اجتماعی و اقتصادی را تحت عنوان انقلاب سفید به مورد اجرا گذاشت که با مخالفت اکثریت مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی مواجه شد و قیام خرداد ۱۳۴۲ را به دنبال داشت.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). برجسته‌ترین شاعری که به مخالفت با انقلاب سفید پرداخت، اخوان ثالث بود.

اخوان در شعر «مرد و مرکب» به انقلاب سفید اعتراض کرده است، سراسر شعر طنزآمیز است و از آغاز با تمسخر ادامه یافته است. در این شعر، شاه را به پهلوان‌پنبه‌ای مانند کرده است که ادعای پهلوانی می‌کند و به پهلوانی خود مغرور است؛ عده‌ای هم منتظرند تا او اصلاحات را انجام دهد اما سرانجام پهلوان‌پنبه در دره‌ای ژرف می‌افتد و به این ترتیب با انقلاب سفیدش در سیاهی دفن می‌شود. طنز شعر در تمسخر اصلاحات و امیدواری مردمی است که به آمدن پهلوان و پهلوانی‌اش، امید بسته‌اند اما سرانجام آشکار می‌شود که پهلوان جز یک پهلوان‌پنبه بیشتر نبوده است و اصلاحات نیز مشکلی را حل نمی‌کند. در پایان شعر، پهلوان از سایهٔ خود می‌ترسد و لب‌گزان عقب می‌آید و از ترس خود را خیس می‌کند و به فکر

فرار می‌افتد، ناگهان در پشت سر دره‌ای دهان باز می‌کند و مرد با مرکبش هر دو در آن سقوط می‌کنند. به این ترتیب، پهلوانی که مردم، امید به پهلوانی او بسته بودند، از بین می‌رود:

«هم‌چنان پس پس گریزان، اوفتان خیزان / در گل از زردینه و سیل عرق‌ریزان / گفت راوی در قفاشان دره‌ای ناگه دهان وا کرد / به فراخی و به ژرفی چونان حمق ما مردم ... / مرد و مرکب ناگهان در ژرفنای دره غلتیدند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۴۰).

بیدادی که از این بیگانگان بر ملک و ملت و فرهنگ ایران رفته است، امید را به شکوه‌های پیاپی وامی‌دارد:

گه سکندر، گه عرب، گاهی مغول، و کنون فرنگ / یک عروس و چند شوهر، ملک دارا را ببین
(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۲۰۲)

هویت ملی و میهن‌دوستی

واژه وطن به خاطر برانگیختن حس عاطفی و مهرورزی در مردم باعث ایجاد دوستی و علاقه به سرزمین مادری می‌شود. میهن‌دوستی، مفهومی است ناظر به عشق و علاقه به میهن و مردم و آمادگی جهت هر گونه فداکاری و پاسداری از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و دفاع از هویت قومی، ملی و فرهنگی آن ملت است. میهن‌دوست، فردی است که به سرنوشت کشور و فرهنگ خود حساس است و همه تلاشش را به کار می‌گیرد تا آنها را به رشد و پیشرفت برساند. یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر اخوان، همین عشق به وطن و انعکاس جلوه‌های ملی و محلی است. نفوذ و تأثیر مفهوم وطن بر سروده‌های این شاعر همه‌جانبه است و این مفهوم، شعر او را از جنبه‌های گوناگون همچون درون‌مایه، شکل، آهنگ، زبان، لحن و سایر عناصر سازنده شعر تحت تأثیر قرار داده و بدان تشخیص و ویژگی خاص بخشیده است. پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جبهه ملی به رهبری محمد مصدق، ضربه سنگینی بر روح حساس و روح ملی‌گرای او وارد آمد و به خاطر حس وطن‌دوستی به زندان افتاد و طعم تلخ تبعید را نیز چشید. از میان بی‌شمار اشاراتی که در شعر اخوان بدین مفهوم شده است؛ می‌توان نمونه‌های زیر را ذکر نمود:

«ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم / تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم / تو را ای کهن پیر جاوید برنا / تو را دوست دارم اگر دوست دارم / گمان‌های تو چون یقین می‌ستایم

/ عیان‌های تو چون خبر دوست دارم / همه کشتزارانت از دیم و فاراب / همه دشت و در، جوی جر دوست‌دارم» (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۲۴)

وطن نماد اصالت و بازگشت به اصل و ریشه انسان‌هاست. همه انسان‌ها وطن و شهر خود را دوست دارند و برای آن حرمت قائل‌اند. اما زمانی که صفات منفی چون فریبکاری، جادوگر بودن، ظالم و پلید بودن در کشور پدیدار شود، روحیه اخوان را به هم می‌ریزد و او را وادار به سرودن شعری آکنده از خشم و نفرت می‌کند:

«شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی / شهر پلید کودن دون، شهر روسپی / ناشسته دست و رو»

(اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۵۵)

اخوان گاهی خیال‌پردازی می‌کند و در شعرهای خود دنبال شهر آرمانی یا مدینه فاضله می‌گردد. در این شهر دست‌نیافتنی، همه چیز در نهایت کمال و زیبایی ترسیم می‌شود. در شعر برخی شاعران شهر آرمانی همان بازگشت به گذشته آن ملت است. اخوان نیز در جستجوی شهر آرمانی و بازگشت به خانه نیاکان است. او هر گاه از زندگی به تنگ می‌آید، خواستار آن جامعه خیالی می‌شود:

«کجا؟ هر جا که پیش آید، / به آن جایی که می‌گویند / چو گل روییده شهری روشن از دریای تر دامان / و در آن چشمه‌هایی هست، / که دایم روید و روید گل و برگ بلورین بال شعر از آن ... / من این جا بس دلم تنگ است / و هر سازی که می‌بینم بد آهنگ است» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

تصور این که اگر ایران از لوٹ حضور بیگانگان پاک باقی می‌ماند، ما رستگار می‌شدیم، تصور درستی نیست. در اخوان نوعی بینش شوونیستی وجود داشت، بینشی که همه چیز را در «ایران پاک» می‌دید. «این تصور که هجوم اقوام و فرهنگ‌های آنها، ما را آلوده کرده است و در نتیجه برای ما دیگر امید رستگاری نیست، از یک بینش سراسر ضد اسطوره‌ای و ضدتاریخی سرچشمه می‌گیرد» (براهنی، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۴۸). وطن پرستی و ایران دوستی اخوان در بسیاری از اشعارش متجلی است. این ویژگی اخوان آن چنان زبانزد است که نیازی به توضیح ندارد:

ای وطن آباد مانی، سربلند، آزاد مانی گرچه بهر من نداری کلبه‌ای، کاشانه‌ای هم
گرچه بس بیگانه امروزت نماید خویش و خواهان پیش من خویشی ندارد دوستت، بیگانه‌ای هم
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۸۵)

عمر و جان کردم نثارت، عاشقم دیوانه‌وارت عاشقی دیوانه چون من نیستت، فرزانه‌ای هم
عشق و ایمانم به ایران در دو گیتی هم نگنجد نیست رطلی در انیران سنجد این، پیمان‌های هم
(همان: ۱۵۷)

بحران آزادی و آزادی خواهی

با توجه به این که خاستگاه و عامل اصلی شکل‌گیری ادبیات پسااستعماری، گفتمان استعماری غرب و به خصوص گفتمان آمریکایی است که «هدفی جز مصادرهٔ حق و حقوق ملت‌های دیگر نداشته و نخواهد داشت.» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۰) می‌توان مفهوم بحران آزادی را از منظر گفتمان پسااستعماری هضم کرد. اخوان هم آزادی را مهمترین نیاز کشور خود می‌داند و بر این باور است که باید لذت آزادی را چشید و آن را به دیگران نیز چشاند. این مفهوم به این دلیل در شعر او بروز یافت که در دوره‌ای زندگی می‌کرد که بیگانگان بر کشور مسلط بودند؛ در نتیجه، آزادی را سرلوحهٔ اشعار خود قرار داد:

«...در این سرما، گرسنه، زخم‌خورده / دویم آسیمه‌سر بر برف، چون باد، / ولیکن عزت آزادی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۷۷).

اخوان با آگاهی از جریانات سیاسی و اجتماعی کشور همیشه سعی داشت راهی برای رهایی از ظلم بیابد. او شاعر مبارزی بود که هرگز دست از مبارزه برنداشت و ناامیدانه مرگ را به یاری نطلبید. او پیوسته برای رهایی از ظلم و ستم تلاش کرد، اما هیچ مقطعی از زندگی اخوان بدون بحران اجتماعی یا سیاسی نبوده و این بحران‌ها به شکل‌های مختلفی ظهور پیدا کرده است:

«چون شاه شطرنج، وقتی از هر طرف می‌رود راه بسته است / دل‌مرده و خسته و مات / نه انتظار و امیدی / حیران و مدهوش / در دنج غم، کنج زندان خزیده / ناگه زند جار، نامم به تکرار / و می‌گوید «آزادی» اما دروغ است زیرا در آن دم نه کس دیده آن جازرن را / و نی کلامی شنیده بی‌جنب و جوش و خموش است زندان / هر چیز و هر کس در اقتضای شب

آرامیده / تنها در دل من آن جاززن با صدای رسا می زند جار، و آن مژده و نام گوید به تکرار ...»
(همان: ۲۵).

اخوان در آرزوی دستیابی به آزادی پیوسته مردم را به رهایی از ظلم و استبداد تشویق می کرد. اما وقتی هیچ حرکت و تغییری برای رهایی از بند استبداد صورت نمی گرفت، رسیدن به استقلال واقعی را تصویری واهی قلمداد می نمود. علی رغم تمامی مشکلات او هیچ گاه ناامید نشد و همواره شعار رهایی از ظلم و ستم سر داد. با وجود این که زمزمه های آزادی باعث شد که اخوان زندانی شود؛ اما این موانع نتوانست او را از مبارزه باز دارد و تسلیم تلخی های روزگار کند. اخوان به خاطر شرایط جامعه خود نمی توانست به صورت مستقیم از آزادی سخن به میان آورد؛ بلکه با ترسیم جامعه به صورت زندان تاریک، خواستار روشنی و آزادی بود. اخوان تجارب یکسانی را از جوش و خروش های اولیه برای دستیابی به استقلال پشت سر گذاشت. او از مسئولیت خود در برابر مردم آگاه بود و او مبارز اجتماعی بود که با تکاپوهای آزادی خواهانه برای رهایی از قید و بند ظلم دیکتاتور تلاش می کرد.

به تصویر کشیدن زندگی فرودست و حاشیه

به باور برخی از نظریه پردازان پسااستعماری، سلطه نظام استعمارگر، حاصل تفکر مردسالاری است و گروه های اجتماعی فرودست، سوژه طبقات حاکم هستند. بنابراین در متون پسا استعماری، کوششی روشنفکرانه در جهت معرفی طبقات تحت ظلم به ویژه بی خانمان ها، بیکاران، فقیران و زنان ستم دیده که در نظام مردسالارانه استعمارگر به حاشیه رانده شده اند، شکل می گیرد. وطن اخوان به واسطه نفوذ استعمار و استبداد، به تاریکی می گراید و غم و اندوه بر چهره اش نمایان می شود. وی در این شعر: «حریفا! میزبانا! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد» (همان: ۱۰۸) جامعه خود را گرفتار این «لرز» می بیند. اخوان همین اندوه حاصل از استبداد را در شعر: «غبارآلوده، مهر و ماه / زمستان است» (همان: ۱۰۹) به غباری تشبیه می کند که خورشید و ماه تابنده را بر سرزمینش بی فروغ کرده است. اخوان به باریدن باران اندوه بر سرزمین خود توسط ابرهای تیره اشاره می کند، لکن این

بازتاب، نه در شعر «زمستان» بلکه در چکامه «اندوه»: «در شب دیوانه غمگین / مانده دشت بیکران در زیر باران، آه، ساعت‌هاست / همچنان می‌بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر» (همان: ۹۳) به خوبی نمایان است. حتی صداها و آوازهایی که در پیرامون اخوان شنیده می‌شوند همگی از درد و رنج ناشی از خفقان و حضور استبداد در جامعه نشأت گرفته‌اند. اخوان در شعر: «تگرگی نیست، مرگی نیست. صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان‌ست» (همان: ۱۰۹) همین صدای حزن‌آلود را در اطراف خود می‌شنود، لکن ذکر می‌کند که این صدای زمستان واقعی و ساز و برگ آن نیست، بلکه حاصل سرما و یخبندانی است که استبداد، منجر به پیدایش آن شده است.

اخوان نیز در خطاب به مسیح و در شعر: «منم من، میهمان هر شبت، لولی‌وش مغموم. منم من، سنگ تپیاخورده رنجور» (همان: ۱۰۸) خود را مهمان لولی‌وش و آواره‌ای معرفی می‌کند که از شدت خفقان ناشی از حضور استبداد از همه جا رانده و بریده شده است. مقصود شاعر آن است که استعمارگران مسبب این آوارگی هستند و آن‌ها مردم را از بهره‌هر ساله‌شان محروم کرده و بر تنگ‌دستی آن‌ها افزوده‌اند. اخوان در شعر زیر اشاره‌ای به ثروت ملی ایران (نفت) دارد که به سبب بی‌خردی و بی‌سیاستی شاه، انگلیسی‌ها آن را کشتی کشتی از کشور خارج می‌کردند؛ در حالی که مردم ایران از فقر و بدبختی به جان هم می‌افتادند. در این شعر، شاعر، نفت را با عبارات «کفچه مار مهیب»، «پاره‌های جگر» و «تکه-های دل» وصف کرده است:

«در جوی چون کفچه مار مهیبی / نفت غلیظ و سیاهی روان بود / می‌برد و می‌برد و می‌برد / آن پاره‌های جگر، تکه‌های دلم را / وز چشم من دور می‌کرد و می‌خورد / مانند زنجیره کاروان‌های کشتی / کاندلر شفق‌ها، فلق‌ها / - در آب‌های جنوبی - / از شط به دریا خرامند و از دیدگه دور گردند / دریا خورک‌شان و مستور گردند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

اخوان شعر ناگه غروب کدامین ستاره؟ را در دی‌ماه سال ۱۳۴۳ سروده است. وی در این شعر به انتقاد از سیاست‌های استعماری غرب و پهلوی می‌پردازد. از پیامدهای این سیاست‌ها، بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در کشور و نیز غارت منابع طبیعی به انحای مختلف به دست بیگانگان بود. اخوان در این سروده با سایه خود به گشت و گذار در

شهر و در بین مردم می‌پردازد. در این گشت و گذارها شاهد فقر مردم جامعه، فروش ثروت ملی (نفت) و تحمّل هر گونه حقارت برای به دست آوردن تکه نانی است:

«با آن که شب، شهر را دیرگاهی ست/ با ابرها و نفس دودهایش/ تاریک و سرد و مه‌آلود کرده‌ست/ و سایه‌ها را ربوده‌ست و نابود کرده‌ست/ من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت/ پوشاندم از چشم او سایه‌ام را/ با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم/ اینجا و آنجا گذشتم» (همان: ۹۷).

احتضار فرهنگی

علت اصلی توجّه اروپا و پس از آن آمریکا به مشرق‌زمین، فرهنگ غنی شرق بوده است. فانون معتقد است «استقرار رژیم استعماری موجب ایجاد نوعی حالت احتضار مداوم در فرهنگ قبلی است و نه محو و نابودی آن به طور کامل، فرهنگی که در گذشته زنده و باز و شکوفا بوده، اکنون بسته می‌شود و در وضع استعماری در غل ظلم و فشار منجمد می‌شود.» (فانون، ۱۳۶۱: ۵۳). فرهنگ از مؤلفه‌هایی است که اندیشه اخوان را به خود مشغول کرده بود. وی بیشتر نگران فرهنگ جامعه‌ای بود که به علت بی‌لیاقتی پادشاهان آن، هر لحظه ممکن بود در معرض خطر و آشوب قرار گیرد. به عنوان مثال می‌توان از «خوان هشتم و آدمک ۲» او نام برد: «این گلیم تیره‌بختی‌هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها / روکش تابوت تختی‌هاست» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۷۰). اخوان، نگرانی خود را از مسخ فرهنگی از سوی فرنگ و عرب و دیگران (انیران) پنهان نمی‌کند:

«سال دیگر که جهان تیره شد از مسخ فرنگ/ یاد کن ز آتش روشنگر پارینه من» (اخوان

ثالث، ۱۳۷۹: ۷۹)

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش با آشکار کردن تأثیر استعمار بر نظریه پسااستعماری در حوزه نقد ادبی نشان می‌دهد که در شعر اخوان ثالث در سال‌های دهه سی و چهل مفهوم استعمار و حضور و نفوذ استعمار آمریکا و انگلیس در دوره پهلوی دوم با استفاده از نماد و تمثیل بیان شده است. اوج شاعری اخوان، زمانی است که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر استعمار در

کشور حضور یافت. شاعر از حضور استعمار در جامعه بیزار است و به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی در اشعار خود مردم را به هوشیاری و حرکت به سوی آینده تشویق می‌کند و آن‌ها را به اتحاد و دفاع از وطن و مقاومت در برابر استعمار و استبداد برای خروج استعمارگران از کشور فرامی‌خواند و شعرش را حربه‌ای برای بیدارسازی جامعه خفته به کار می‌گیرد؛ ولی بعد از کودتا، استبداد و گسترده شدن استعمار را بر جامعه ترسیم می‌کند و به یأس می‌گراید. در حوزه ادبیات پسااستعماری در شعر اخوان، حضور استعمار، تقابل شرق و غرب، هویت ملی و آزادی کاملاً آشکار است.



منابع:

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۳) *آخر شاهنامه*، چاپ هشتم، تهران: مروارید.
۲. _____ (۱۳۷۰) *ناگه غروب کدامین ستاره*، یادنامه مهدی اخوان ثالث، تهران: بزرگمهر.
۳. _____ (۱۳۷۱) *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
۴. _____ (۱۳۷۹) *دوزخ اما سرد*، چاپ نهم، تهران: زمستان.
۵. _____ (۱۳۸۶) *ارغنون*، تهران: زمستان.
۶. _____ (۱۳۸۷) *از این اوستا*، تهران: زمستان.
۷. _____ (۱۳۸۸) *گزیده اشعار*، گزینش غلامرضا بروسان، تهران: شاملو.
۸. _____ (۱۳۹۱) *زمستان*، چاپ بیست و هشتم، تهران: نشر زمستان.
۹. ایمان‌زاده، سمیه و حاجی‌پور، میثم (۱۳۹۵) *بررسی مؤلفه‌های ملی در اشعار اخوان و شفיעی کدکنی*، کازرون: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۰. براهنی، رضا (۱۳۷۰) *اخوان*، شعر بزرگ سرزنش جهان، ناگه غروب کدامین ستاره، تهران: بزرگمهر.
۱۱. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۵) *اخوان شاعر شکست*، باغ بی‌برگی (یادواره مهدی اخوان ثالث) به کوشش مرتضی کاخی، تهران: سروش.
۱۲. ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۱) *امیدی دیگر؛ نگاهی تازه به شعرهای مهدی اخوان ثالث*، تهران: نشر دنیای نور.
۱۳. حقوقی، محمد (۱۳۷۷) *شعر زمان ما مهدی اخوان ثالث*، چاپ پنجم، تهران: نشر نگاه.
۱۴. درودیان، ولی‌الله (۱۳۸۵) *سرچشمه‌های مضامین شعر امروز ایران*، تهران: نشر نی.
۱۵. دریابندری، نجف (۱۳۸۵) «*اخوان شاعر شکست*»، باغ بی‌برگی، تهران: زمستان، صص ۲۴۱-۲۵۰.
۱۶. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳) *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران: مروارید.

۱۷. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳) چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۱۸. سعید، ادوارد (۱۳۸۲) فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، چاپ اول، تهران: توس.
۱۹. _____ (۱۳۸۶) شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. _____ (۱۳۹۴) بی در کجا (خاطرات ادوارد سعید)، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: نشر ویستار.
۲۱. شاهین دژی، شهریار (۱۳۸۷) شهریار شهر سنگستان (نقد و تحلیل اشعار مهدی اخوان ثالث)، تهران: نشر سخن.
۲۲. عضدانلو، حمید (۱۳۸۳) ادوارد سعید، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۲۳. فانون، فرانتس (۱۳۶۱) انقلاب آفریقا، ترجمه محمد امین کاردان، تهران: خوارزمی.
۲۴. قرایی، یدالله (۱۳۷۰) چهل و چند سال با امید (مهدی اخوان ثالث)، چاپ اول، تهران: انتشارات بزرگمهر.
۲۵. کاخی، مرتضی (۱۳۷۰) باغ بی برگی، چاپ اول، تهران: نشر زمستان.
۲۶. محمدی آملی، محمد رضا (۱۳۷۷) آواز چگور (زندگی و شعر اخوان ثالث)، چاپ اول، تهران: ثالث.
۲۷. نجمی، ناصر (۱۳۷۷) دکتر مصدق بر مسند حکومت، تهران: نشر پیکان.
۲۸. یاحقی، جعفر (۱۳۸۴) جویبار لحظه ها (ادبیات معاصر فارسی)، تهران: جامی.

مقالات

۲۹. درودی، مسعود و موسوی، سید صدرالدین، ۱۳۹۱، مطالعات پسااستعماری: عرصه ای برای علوم انسانی بومی، مجله روش شناسی علوم انسانی، شماره ۷۰، صفحات ۱۳۲-۱۰۳.
۳۰. زارع، غلامعلی، ۱۳۸۷، ویژه نامه ایران و استعمار بریتانیا: دولت استعماری انگلیس در آیین شعر معاصر فارسی، مجله مطالعات تاریخی، شماره ۲۲، صفحات ۱۴۳-۱۳۰.

components of Post-colonialism Mehdi Akhavan-Sales poem

Sayyeda Gohar Nourbakhsh¹, Dr. Abdolhossein Farzad²

Abstract

One of the areas of new studies in the Third-World Countries and a critical approach to a set of theoretical approaches that emphasize the consequences of colonialism on colonial discourse analysis is Post-colonialism studies. Edward Said the real founder of theory post-colonialism, The basis of his theory in his Orientalist essay is based on this. Western thinkers have mainly posited the wrong image of the Orient as "another." Edward Said believes that the consequences of colonialism in terms of chaos, coup, corruption, and civil wars and bloodshed continued to these days. Mehdi Akhavan Sales is one of the poets who narrate the presence of British and American colonialism in his poetry, in the literature of Iran. This descriptive analytic article is about expressing the post-colonial effects of his poetry. Studies show that Akhavan has spoken in a symbolic and illustrative language with poetic images of colonialism, and in his poems described a despondent atmosphere after colonial domination.

Keywords: Akhavan-Sales, tyranny, colonialism, Imperialism, Post-colonialism, durability, hopelessness.

¹ . PhD student, Persian language proficiency, Islamic Azad University, Roudhen Branch, Rooden, Iran.

² . Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (Responsible Author)